



مرگ باشکوه

• حمید عبداللہیان
• تصویرگر: محدثہ علیشاہ

بزرگ دورہ‌ی صفوی بود. ۳. محسن فیض کاشانی ۴. سید ماجد بحرانی ۵. جواد بغدادی ۶. حسنعلی شوشتری ۷. صالح مازندرانی ۸. رفیع الدین نائینی و خیلی‌های دیگر. محمد هیچ‌وقت بابا نشد تا مزہ‌ی نق زدن و غر زدن یک بچہ‌ی نیم‌وجبی را بچشد. مگر می‌شود کسی پیر شود و بچہ‌اش روی لباسش بالا نیاورده باشد؟! البتہ دانشمند به این ماہی، با این همه خدماتی که انجام داده، دشمنانی هم در زمان خودش و بعد از خودش داشت که فکر می‌کردند وظیفہ‌شان این است که حتماً با او مخالفت کنند. آن زمان دانشمندان زیادی بودند که مثل محمد فکر نمی‌کردند و می‌گفتند: حالا که مثل ما فکر نمی‌کند، پس آدم بدی است! خُب طبیعی است بعضی‌ها مثل شما فکر نکنند! اما اگر آن‌هایی که دوست ندارند مخالف آن‌ها فکر کنیم، خوششان نیاید که ما زنده باشیم، آن وقت اوضاع کمی خطرناک می‌شود! بعضی از دانشمندان، علت سفرهای شیخ بهایی را ناراحتی یا قهر او از این دوستان دوست‌داشتنی دانسته‌اند. دانشمند ما اختراع کوچک دیگری هم داشت: سفیدآب.

شاه عباس یک عمہ داشت. این عمہ، بعد از مدتی خدایبامرزشد و شاه خیلی نگران بود که خانہ‌ی عمہ را به چه کسی بدهد؟ آخر، این هم شد نگرانی؟! خُب، دانشمند بزرگ ما هم مثل بعضی کارآفرین‌ها خانہ نداشت. پس شاه، خانہ‌ی عمہ جان را به محمد داد تا او برای عمہ‌ی خدایبامرزش فاتحہ‌ای بخواند. نمی‌دانیم محمد در این خانہ تغییراتی داد یا نه، ولی خانہ‌ی شیخ بهایی الان در اصفهان وجود دارد و از بس که زیباست، یکی از آثار ملی شده است. محمد در لابه‌لای همه‌ی کارهای دانشمندانه رفت و آمد به دربار شاه، عدہ‌ی زیادی شاگرد تربیت کرد. شاگردهای او برای خودش دانشمندان بزرگی شدند که هر کدامشان خیلی کتاب نوشتند و آن‌ها هم هر کدامشان شاگردهای زیادی تربیت کردند. مهم‌ترین شاگردهای او عبارت بودند از: ۱. مُلا صدرا، یکی از بزرگ‌ترین دانشمندانی که در فلسفہ و عرفان ایده‌های جدیدی مطرح کرد و سخت‌ترین کتاب‌ها را نوشت و آدم خیلی عجیبی بود. ۲. محمد تقی مجلسی، که یکی از معروف‌ترین دانشمندان دورہ‌ی صفوی و بابای محمد باقر مجلسی بود که او هم خودش یکی از دانشمندان



بعد، حتماً از خادم‌های حرم، سراغ قبر شیخ بهایی را بگیرید و برای بهترین عالم و دانشمند ایران فاتحه‌ای بخوانید؛ حتماً خوش حال می‌شود. محمد در یکی از شعرهای معروفش گفته است:

**تاکی به تمّای وصال تو یگانه
اشکم شود از هر مژه چون سیل روانه**
یعنی:

تا چه زمانی در آرزوی رسیدن به تو، ای خدای یگانه*، از هر مژه‌ام اشک‌هایی مثل سیل جاری خواهد شد؟
ماگمان می‌کنیم شیخ در شوال سال ۱۰۳۰ یا ۱۰۳۱ به خدای یگانه رسید. در تقویم کشور عزیزمان، روز ۳ اردیبهشت «روز شیخ بهایی» نام‌گذاری شده. در اصفهان، که شهر شیخ بهایی است، هر سال جشنواره‌ای به نام «جشنواره‌ی ملی فن آفرینی شیخ بهایی» برگزار می‌شود و به کسانی که ایده‌های خفن در زمینه‌ی فن آوری دارند، جایزه می‌دهند. شما هم می‌توانید با ثبت نام در وبگاه www.shtf.ir خبر خوش حال‌کننده‌ی پیدا شدن یک شیخ بهایی جدید و خفن و دانشمند قرن بیست و یکمی را به اطلاع برگزارکنندگان همایش و جهانیان و ساکنان کهکشان راه شیری برسانید. مطمئن باشید شما می‌توانید.

احتمالاً بچه‌های امروزی اصلاً نمی‌دانند سفیدآب چیست؛ سفیدآب یکی از شوینده‌های پوست بدن بود که قدیم‌ها از آن در حمام استفاده می‌کردند. قدیمی‌ها عقیده داشتند سفیدآب باعث شادابی پوست می‌شود. البته الان هم ثابت شده که سفیدآب لایه برداری طبیعی و مفید برای پوست است. سفیدآب را با روغن‌های حیوانی و مغز حیوانات و پودر سنگ می‌ساختند. از قدیم گفته‌اند مرگ شتری است که دم خانه‌ی همه می‌خوابد. با مرگ شیخ بهایی، اصفهان، شاه عباس، و کل ایران، یکی از مهم‌ترین سرمایه‌هایشان را از دست دادند. نانوهای سنگگی، حلوارده‌سازها، فرنی‌پزها، حمامی‌ها، معمارها، کشاورزها، و آبیاریها از همه بیشتر ناراحت بودند. شاگردانش که تعدادشان هم خیلی زیاد بود، مفضل عزاداری کردند. محمد وصیت کرده بود هر جا مُرد، جنازه‌اش را به مشهد ببرند و در حرم امام رضا(ع) دفن کنند. پس، جنازه‌ی او را برداشتند و از اصفهان تا مشهد بردند و در حرم امام رضا(ع) و در جایی که قبلاً تدریس می‌کرد، دفن کردند. جالب اینکه هنوز هم قبر شیخ بهایی همان جاست. اگر حرم امام رضا(ع) تشریف بردید، اوّل ما را دعا کنید،



برای آشنایی بیشتر با
شیخ بهایی الیمیش
رنیای «تاریخ از این و»
را ببین.

*نقل است که شیخ بهایی این شعر را در فراق امام زمان (عج) سروده است.